

هزارگی: زبان یا لهجه؟

شوکت علی محمدی

هزاره‌ها به شهادت تاریخ از دیرباز در مناطق مرکزی افغانستان فعلی سکونت داشته‌اند و از مردم بومی این سرزمین به‌شمار می‌آیند و نیز به گواهی تاریخ این مردم حداقل از هزار و چند صد سال قبل به زبان فارسی دری سخن می‌گفته‌اند. محققان خارجی و داخلی وجه نامگذاری این مردم را به «هزاره» به گونه‌های مختلف بیان کرده‌اند که از نظریه عده‌ای از آنها استفاده می‌شود که کلمه «هزاره» فارسی است؛ مثلاً وحیدی فولادیان می‌گوید: «هزاره‌ها به این جهت بدین نام مسمی شده‌اند که از هزاره‌جات هزار چشمه خوشگوار بیرون می‌آید و قبل از اسلام در آن ولایت هزار بتخانه بوده که بعد از اسلام به جای آن هزار مسجد و منبر (حسینیه) ساخته شده است و سلطان علاءالدین غوری به عنوان خراج هزار اسب به سلطان سنجر سلجوقی تقدیم کرده است و سلطان شهاب الدین غوری هزار غلام ترک و تاتار داشته است»^۱. و محمد حیات خان افغان می‌گوید: «وجه تسمیه‌شان (هزاره‌ها) به هزاره آنست که در عصر سلاطین قدیم زابلستان، این قوم سال به سال هزار سوار عرض مالیات به قشون شاهی تقدیم می‌کردند»^۲.

عبدالحی حبیبی می‌گوید: «کلمه هزاره بسیار قدیمی است و اصل آن «هزاله» بوده که به مرور ایام تغییر شکل یافته است و آن مرکب از دو کلمه «هو + زاله» است که به معنای خوشدل و خوش قلب می‌باشد و چون مردم این کوهستان پاکدل بوده‌اند از این رو به این نام مشهور شده‌اند». اگر نظریه وحیدی و حیات خان افغان را بپذیریم، زبان فارسی با وجود هزاره‌ها از قدیم بوده است. دانشمند گرانمایه جناب مهندس علی داد لعلی می‌نویسد: «هزاره‌ها از قدیم الایام به زبان آشنا و مجبولی مکالمه می‌کرده است که به یک معنا می‌توان این زبان را زبان «فارسی هزارگی» مسمی نمود»^۳ و نیز ایشان در جای دیگر همان کتاب می‌نویسد: «استفاده از واژه‌های فارسی کهن دارای وسعت چشمگیری بوده

۱- کشف النسب ج ۲ صص ۹۲-۹۳ به نقل از «بزه‌شنی در تاریخ هزاره»، حاج کاظم یزدانی ج ۱ ص ۱۲۶.

۲- حیات افغانی صص ۲۲۵-۲۲۲.

۳- «سیری در هزاره‌جات» ص ۵۰.

و اما استفاده مستقیم و هجایی آن و ازوها طبعاً مشکلاتی در نحوه گویش و لهجه پدید می آورد؛ بطور مثال به جای کلمه «می شود»، «موشه» و به جای کلمه «می کند»، «موکونه» و به جای کلمه «می نماید»، «مونه» استعمال می کنند که اصولاً با اسلوب لهجه و طرز گویش آنها وفق دهد^۱. محقق ارجمند جناب حاج کاظم یزدانی می نویسد: «از نظر تاریخی زبان مردم غور، غزنی، بامیان، بست و قندهار فارسی بوده است... شعرای غور تماماً به فارسی شعر گفته اند. از جمله علاء الدین حسین جهانسوز شاه غوری، عمر سراج تولکی از تولک غور، تاج الدین امیر تعمران و دیگران»^۲.

اصطخری می نویسد: «زبان غور چون زبان اهل خراسان (فارسی) است»^۳. ابن بشار مقدسی جهانگرد و جغرافیایانویس معروف که در نیمه دوم سده چهارم کتاب خویش را نوشته می گوید: «زبان مردم بست، هرات، بامیان، غرجستان، تخار و بلخ فارسی است»^۴.

دکتر مهدی روشن ضمیر نیز زبان مردم غور را فارسی دانسته است و او در کتابش رونوشت نکاحنامه ای را ذکر نموده که در این او آخر از بامیان کشف شده است و این نکاحنامه در قرن چهارم نوشته شده و به زبان فارسی است.^۵

جناب حاج کاظم در مقدمه چاپ دوم «پژوهش در تاریخ هزاره ها» می نویسد: «شواهد تاریخی نشان می دهد که لهجه امروز هزاره ها زبانی است متولد شده از «لسان الخلیجیه» زیرا در دو مصراع شعری از زبان یکی از شاهان لاریک (دودمان لاریک غزنی از قبل از اسلام تا حدود ۳۶۵ هـ در اطراف غزنی حکومت کرده اند) کلمات کهن فارسی با گویش هزاره گی امروزی (با اندک تغییر) بکار رفته است مثل «زمی» (زمین)، «یله» (خالی، رها)، «مله» (به معنای مهل و مگذار که امروزه به صورت بیل (بهل - بگذار) و نیل (مهل - مگذار) به کار می رود) «شخید» (خوابیدن و مدفون شدن) و «گزنه» (غزنه) و «لویک» هر دو علم هستند»^۶.

محمد ابن وصیف به مناسبت جنگ یعقوب لیث با ربیب در سال ۲۴۹ هجری که به شکست ربیب انجامید شعری گفته است که دو مصراع آن چنین است:

۱- همان ص ۷۲.

۲- پژوهشی در تاریخ هزاره ها ص ۲۱۶.

۳- ترجمه سالک و ممالک ص ۲۲۵.

۴- احسن التفاسیم فی معرفه الاقالیم ص ۳۳۵ و ۳۳۷ به نقل از پژوهش در تاریخ هزاره ها ص ۲۱۶.

۵- تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری ص ۱۲ به نقل از «سیری در مزاره جات» ص ۵۲ و پژوهشی در تاریخ هزاره ها ص ۲۱۶.

۶- پژوهش در تاریخ هزاره ها ص ۱۲.

به نام آمده رتبیل ولتی خورد به لنگ

لتره شد لشکر رتبیل وهبا گشت کنام

که لنگ، لت و لتره، واژه‌هایی هستند که امروز نیز در هزاره‌جات مورد استعمال قرار می‌گیرند.

مجموع این شواهد و نرائن تاریخی بیانگر این نکته است که گویش امروز مردم ما درست همان گویش هزار سال قبل می‌باشد و در این مدت کمتر دچار تحول گردیده است.^۱

نویسنده آگاه و محقق، متخصص و مصحح متون کهن فارسی جناب نجیب مایل هروی می‌نویسد: «مهمترین و بارزترین گونه‌های فارسی در افغانستان عبارتند از: هروی، کابلی و هزاره‌ای. گونه هزاره‌ای از اصیل‌ترین و کهن‌ترین خصیصه‌های مربوط به زبان فارسی برخوردار است، بطوریکه خصیصه‌های معمول در گونه‌های فارسی سده‌ای چهارم و پنجم مانند فعل مرکب به جای فعل بسیط، حروف، قیود، ادات تنبیه قدیم، کاربرد فعلهای پیشوندی قدیم، تکرارهای فعلی، ضمیرهای قدیم و ابدالهای قابل توجه در گونه مزبور رواج تام دارد و بررسی این گونه فارسی افغانستان پیش از آنکه مهجور و غریب شود به خاطر (به جهت) بررسی‌های تاریخی زبان فارسی و حل معضلات متون کهن و دیرینه فارسی از امور فوری و ضروری عصر ما است»^۲.

جناب حاج کاظم یزدانی در کتاب «فرهنگ عامیانه طوایف هزاره» اظهار می‌دارد که: «زبان ما فارسی (دری) است و ما با این فرهنگ رشد یافته‌ایم و باید با همین فرهنگ زنده بمانیم و در توسعه و اکمال آن که زبان تحریر و کتابت ما است کمال اهمیت را بدهیم... و احیای لهجه هزاره‌ای هرگز به معنای تضعیف زبان فارسی نیست بلکه از جهاتی در راستای تقویت آن خواهد بود زیرا بسیاری از کلمات مهجوره و متروکه زبان فارسی را می‌توانیم در گویش هزاره‌ای مشاهده کنیم»^۳.

مسئله فارسی زبان بودن مردم هزاره از نظر قدمت تاریخی آن با نقل گفته‌های مورخان و شهادت متون کهن گویش هزاره‌ای به خوبی روشن می‌گردد. آنچه مهم است این است که زبان هر قومی، دایرة المعارف هویت آن قبیله است و هزاره‌ها از هزار و چند صد سال قبل - حداقل - به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند و زبان فارسی شالوده اصلی فرهنگشان را تشکیل می‌دهد. انحراف و از دست دادن زبان فارسی به معنای نابودی

۱- همان ص ۲۲۰.

۲- کیهان فرهنگی شماره ۸، آبانماه ۱۳۶۲.

۳- فرهنگ عامیانه طوایف هزاره ص ۵.

هویت، اصالت، تاریخ و فرهنگ جامعه ما محسوب می‌گردد. بدینجهت است که تمام زبانهای زنده دنیا دارای رشته تخصصی در دانشگاهها می‌باشد و در این راه سرمایه کلانی برای احیا و حفظ زبان مصرف می‌شود چه اینکه زبان محاوره مردم کوچه و بازار بدون پشتوانه ادبی، قابل انحراف و نابود گشتن است. اگر کلمات یک زبان به شکل محرف محاوره‌ای آن ناشیانه وارد ادبیات گردد در نتیجه بعد از مدتی، بیگانگی با اصل کلمات و انقراض ادبی و تاریخی را به دنبال خواهد داشت.

در این اواخر، با بیدار گشتن «حس احیای هویت ملی و اسلامی هزاره‌ها» حرکت‌های ناشیانه و غیر تخصصی در مورد لهجه هزارگی صورت گرفته است که روند خطرناکی دارد و ترس از آنستکه این حرکت ناشیانه با چاشنی ناسیونالیسم عاطفی به انقراض ادبی و تاریخی مردم هزاره منجر گردد که این، به معنای بر باد رفتن فرهنگ، تاریخ و هویت ملی هزاره‌ها خواهد بود اما به بهانه حفظ کیان ملی !!

یکی از این حرکت‌های ناشیانه در کتاب، جناب ع.ح. طارق مالستانی به نام «فرهنگ ابتدایی ملی هزاره» اتفاق افتاده است. این کتاب در ۲۱۰ صفحه است ۳۱۳۶ لغت رایج در لهجه هزارگی را با آوانگاری و ترجمه به انگلیسی و فارسی دربردارد و در میزان ۷۲ در کوئته پاکستان منتشر گردیده است. قبل از همه تذکر این نکته لازم است که این کتاب با توجه به اشتباهات خیلی زیادی که دارد؛ غنیمتی است گرانبها و ما صادفانه به ایشان مانده نباشید می‌گوییم و برای احیای کیان ملی مشترک مجبوریم با ایشان صادفانه و پوست کنده گپ بزنیم. جناب طارق در مقدمه کتاب خویش ادعاهای بزرگ و عاری از حقیقت مسلم تاریخی، دقت و تحقیق لازم را مطرح می‌کند و گاهی ناخواسته بی‌هویتی مردم خویش را رقم می‌زند. با دقت به این بند از مقدمه ایشان توجه کنید: «ملت (ملیت) هزاره از لحاظ نفوس یکی از عشایر مهم افغانستان شمرده شده و فعلاً بالغ به (بر) هشت میلیون نفر می‌باشد و از لحاظ موقعیت جغرافیائی (جغرافیایی) بیشتر تماس‌شان در ازمنه دراز با اقوام (قوم) تاجک (تاجیک) بوده که به مرور (به مرور) زمان نه تنها اندیشه، عقاید فرهنگشان (عقاید و فرهنگشان) از اثر این همجواری گرائش (گرایش) یافته (به) ؟ بلکه بر زبان اصلی هزاره موثر واقع شده است چونکه از یکطرف (یک طرف) کلمات و هم لهجه لغات دری (؟) قرین و مشابه کلمات و لهجه لغات (؟؟) زبان اصلی خود یافته‌اند و از جهت دیگر موانست و ملاقات دائمی (دایمی) با اهالی فارس‌زبان سبب شده که فی صد پنجاه (پنجاه درصد) از لغات و کلمات دری را بعاریت (به عاریت) گرفته بصورت (به صورت) شکسته در کلمات یومیه (در گفتگوهای روزانه) تا امروز استعمال

می‌کند. خلاصه، محیط زیست، دل‌بستگی و علاقه مفرط مردم هزاره با فارسی زبانان زمین‌ریشه‌دوانی عمیق را فراهم ساخته و کار بجای (به جای) رسیده که قوم هزاره در زمره فارسی‌زبانان محسوب شدند و رنه ملت (ملیت) هزاره زبان اصلی‌شان مغلی (مغولی) بوده و فعلاً هم موجود است».

اگر بخواهیم به صورت نوشته جناب طاروق در این بند از مقدمه نمره بدسیم شاید ایشان بدهکار گردد. عدم تحقیق تاریخی در زبان هزاره، ناشیگری، عدم تخصص در زبان‌شناسی و حتی عدم آشنایی با اصول نگارش و اضطراب در ساختار جمله‌ها نشان می‌دهد که ایشان از تخصص کافی در زمینه زبان‌شناسی برخوردار نیست.

در این فراز از سخنان جناب طاروق چند نکته قابل تأمل و بررسی است:

الف: با توجه به اینکه روشن شد که هزاره‌ها حداقل از هزار و چند صد سال به گویش امروزی فارسی هزارگی سخن می‌گفته است؛ ادعای آقای طاروق در مورد اینکه زبان اصلی هزاره‌ها مغولی است و «فعلاً هم موجود است» از جمله دروغهای شاخدار است چه اینکه هیچ من کهن تاریخی که بتواند ادعای ایشان را ثابت کند وجود ندارد به خصوص اینکه ایشان ادعا می‌کند که زبان فعلی هزاره نیز مغولی است. حضرت ایشان اگر باور دارد که زبان فعلی‌اش مغولی است چرا به زبان مغولی ننوشته که به زبان فخریم ادب فارسی نگاشته است. برای آنها یک تریبید دارند که نکند زبان فعلی ما مغولی باشد دو بیت شعر از «عبدالقادر» مغولی زبان هزاره مغول را که پنجاه سال پیش سروده می‌آورم تا با فهمیدن آن این توهم فرو ریزد:

جداید واکوسو وای نندو

غریبند و قچرسو وای نندو

غزر دارا اوژنسو وای نندو

ایر تو ایلتوا یلنوو دیرمن

لا الاله الا الله. گامی آدم مجبور می‌شود که در چاشت روز آفتابی برای وجود خورشید...

بگذار برای اطمینان خاطر آقای طاروق یک بند دیگر از سخنان محقق گرانمایه جناب

حاج کاظم را بیارم:

هزاره‌ها از زمانهای بسیار دور و حتی قبل از آریاییها در افغانستان سکونت داشته‌اند و بعد از ورود آریاییها، اینان چون از نظر جمعیت در اقلیت بودند قهراً به سوی مرکز افغانستان که دارای کوه‌های مرتفع و دره‌های صعب‌العبور و پناهگاههای طبیعی بوده است؛ رانده شدند و در پناه همان کوه‌ها موجودیت خویش را حفظ کرده‌اند و اینکه شهرت یافته است که اینان «کلا» از بقایای سپاهیان مغول چنگیزی هستند؛ یک تصور

اشتباه و نادرست می باشد.^۱

عده‌ای از هزاره‌های مغولی نژاد مغولی زبان نیز در شرق هرات در منطقه به نام «اوبه» زندگی می‌کنند که به گفته حاج کاظم تا پنجاه سال قبل زبان مغولی را حفظ کرده بودند که احتمال دارد از بقایای لشکر چنگیز باشند که شعر فوق هم از زبان یکی از آنان است.

ب- تأثیر پذیری زبان هزاره‌ها از زبان تاجیکها: با توجه به اینکه هزاره‌ها از ساکنان بومی مناطق مرکزی افغانستان بوده است و نیز جمعیت هزاره‌ها به مراتب از تاجیکها زیادتر بوده و در دورانی اقتدار سیاسی قوی نیز داشته‌اند؛ تأثیر پذیری هزاره‌ها از تاجیکها تا حدی که زبان اصلی و فرهنگ ملی خویش را از دست دهند با توجه به اینکه تاجیکها هیچگاه استیلای سیاسی بر هزاره‌ها نداشته‌اند؛ عاری از حقیقت و تعقل است.

با عنایت به اینکه هزاره‌های مغولی که در ۴۵ کیلومتری شرق هرات به نام «اوبه» زندگی می‌کنند و تا پنجاه سال پیش توانسته بوده زبان مادری (مغولی) را حفظ کنند؛ چطور در صورتیکه کل هزاره‌ها مغولی زبان بوده‌اند نتوانسته‌اند زبان اصلی خویش را حفظ کنند و آنها هم تحت تأثیر تاجیکها که در اقلیتند قرار بگیرد.

با اینکه ازبکها و ترکمنها با وجود اینکه اقلیتند در شمال افغانستان زندگی می‌کنند و از ساکنان بومی این سرزمین هستند و توانسته‌اند زبان مادری‌شان (ترکی) را حفظ کنند؛ هزاره‌ها - اگر بپذیریم که زبان اصلی‌شان مغولی بوده - با اینکه با آنان هم‌نژادند و مشترکاتی دارند می‌بایست تحت تأثیر آنان قرار می‌گرفت چون زبان مغولی بیشتر شباهت با ترکی دارد تا زبان فارسی. باید توجه داشت که زبان یک قوم یک شبه عوض نمی‌شود دلیل روشن آن تلاش پشتون‌نویسها برای حذف زبان فارسی بر دبا آنکه استیلای مطلق داشتند اما شکست خوردند.

ج- ادعای به عاریت گرفتن زبان هزارگی پنجاه درصد از فارسی: چون که صد آید نود هم پیش ماست. حال که روشن شد که زبان هزاره‌ها نه تنها مغولی نیست بلکه حداقل هزار و چند صد سال است که هزاره‌ها به فارسی سخن می‌گویند؛ ادعا پنجاه درصد هم باطل است. اگر منصفانه و به دور از احساسات و جزو زدگیها قضاوت کنیم درصد کمی از گویش هزارگی را مغولی تشکیل می‌دهد. جناب مهندس علی داد لعلی ۲۰ تا ۴۰ درصد عامیانه از میان بیش از دو هزار لغت رایج در هزاره‌جات ۲۵۰ تا ۳۰۰ لغت ترکی و مغولی را جدا کرده است که در مجموع، حداکثر لغات مغولی ۸ تا ۲۰ درصد زبان فارسی گونه

هزارگی را تشکیل می‌دهد. نکته مهم اینجاست که وجود ۲۰ درصد یا بیشتر لغت مغولی یا ترکی دلیل نمی‌شود که زبان هزاره‌ها مغولی یا ترکی باشد چه اینکه شالوده اصلی هر زبانی را ساختار جمله‌ها، فعلها، قیدها، پیشوندها، پسوندها، حروف و... تشکیل می‌دهد که ساختار زبان هزاره‌ها از هزار و چند سال قبل فارسی بوده، بلکه هزاره‌ها اصالت زبان دری را بیش از دیگران حفظ کرده‌اند. جناب حاج کاظم و آقای لعلی لغات ترکی و مغولی را تحت عنوان لغات بیگانه ذکر کرده‌اند.

نکته دیگری که در مورد کتاب آقای طارق قابل ذکر است این است که انتخاب عنوان کتاب نیز دقیق نیست چه اینکه این کتاب در برگیرنده ادبیات عامیانه است و «فرهنگ ابتدایی ملی» دایره گسترده‌تر دارد. جناب طارق کلمات اصیل فارسی را به شکل معرّف محاوره‌ای آن به عنوان زبان مستقل آورده است مثلاً بارو (باران)، کدو (کردن)، آو (آب)، افتیو (افتاب) و... در این کتاب بیشتر لغات به صورت ترکیب با فعل «کردن» آمده است که خوشایند نیست. شیوه نگاشتن لغات به صورت محاوره‌ای آن جز در محدوده «ادبیات عامیانه» یا گفتگوها در داستان، نمایشنامه و زمان اشتباه بزرگ است و با توجه به ادعای «زبان مستقل» خطرانی دارد.

یکی دیگر از تلاشهای غیر تخصصی انتشار کتاب «الفبای دری هزارگی» است که از سوی «انجمن سوادآموزی هزارگی» و با کمک محقق جوان سوئسی منشر شده است. در این کتاب نیز لغات به شکل انحرافی محاوره‌ای آن آمده است. «رومن گرینگ» محقق سوئسی است که می‌خواهد تز دکترای ملیت‌شناسی خویش را در مورد ملیت هزاره بنویسد. ایشان مستقیماً وارد جامعه هزاره گردیده و فارسی فصیح را خوب نمی‌فهمد اما با گویش هزارگی حرفها را متوجه می‌شود ولی هنوز دایره و ازگانی ایشان محدود است. «رومن گرینگ» با همکاری بعضی از هزاره‌های مقیم کویته پاکستان به اسم «انجمن سوادآموزی هزارگی» کتاب فوق و چند برگه تبلیغاتی بهداشتی منتشر کرده است و کتابهای داستانی برای کودکان به لهجه هزارگی نیز در دست انتشار دارد که یکی از آنها نیز به نام «نقل خبیگینه سوداگر» انتشار یافته اما با تیراژ بسیار محدود. این، به خودی خود کار ارجمندی است در صورتیکه با آگاهی و تخصص همراه گردد. یکی دیگر از تلاشها - که از یک جهت کاملاً غیر تخصصی است - انتشار کتاب گرانسنگ «فرهنگ عامیانه طوایف هزاره» نوشته محقق ارجمند حاج کاظم یزدانی است که در سال ۱۳۷۱ با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه و دارای ۲۴۰ صفحه است که بیش از دو هزار لغت رایج در زبان هزاره‌ها، ۱۲۰۰ ضرب‌المثل هزارگی، تعدادی داستان و افسانه‌های رایج و اشعار عامیانه را در بردارد

و حدود ۲۵۰ لغت ترکی و مغولی را شناسایی و تفکیک کرده است که در واقع کاری است کارستان و غنیمتی است گرانها برای محققان و ما صمیمانه به ایشان تبریک عرض می‌کنیم. نکته مهم و شایان توجه که بسیار خطرناک است، اینست که عده‌ای ناشیانه و با نیت خدمت به زبان و فرهنگ هزاره‌ها، تهداب یک «بدعت مترقی مآبانه» را گذاشته است که اگر این بنا رشد کند و ناثر یا هم اگر قد کشد ویران شدنی است و اگر این بنای کج ویران شود - که ناگزیر است - خسارت غیر قابل جبران و به معنای ویرانی و لیلای تمامیت فرهنگ ما خواهد بود.

هر سه زاویه این مثلث، «بدعت مترقیانه مآب» را پایه گذاری می‌کند و این بدعت، اضافه کردن دو حرف نامأنوس و خشن به الفبای زبان مردم هزاره است. طارق مالستانی، رومن گرینگ و حاج کاظم در کتابهای مذکور علاوه بر ۳۲ حرف الفبای فارسی دو حرف دیگر (ط و ط) یان و د) را اضافه کرده است. با توجه به اینکه از نظر تاریخی و به شهادت متون کهن زبان این مردم روشن گردید که زبان هزاره‌ها - به غیر از هزاره‌های مغولی - فارسی است و دارای گویش و ویژگیهای خاص خودش؛ جای شکی باقی نماند که این دو حرف کاملاً بیگانه است که خشونت آن با روح و فرهنگ این مردم سازگاری ندارد و در شرایط خاص و در اثر عوامل متعدد وارد زبان محاوره‌ای مردم گردیده است. پیرایش زبان ادب این مردم از این تهاجم و ویرانگر مسزولیت محققان و فرهنگیان را دوچندان می‌کند.

حاج کاظم یزدانی می‌نویسد: «لهجه هزاره‌ها جمعاً دارای ۳۴ حرف است یعنی علاوه بر ۳۲ حرفی که در فارسی تحریری به کار می‌روند دو حرف دیگر نیز در این زبان به کار می‌رود که در زبان «اردو» آن دو را به این شکل (ط ط) می‌نویسند و ما در این رساله به تبعیت از زبان اردو این دو حرف را به همان شکلی که نشان داده شد خواهم نوشت. دو حرف یاد شده با حروف «ت» و «د» فارسی قریب‌المخرجند الا اینکه با نوک زبان تلفظ می‌شوند و آهنگ و وزن دارند؛ به عبارت دیگر از حیث صدا معادل «ت» و «د» در زبان انگلیسی می‌باشند»^۱.

شگفتا که جناب حاج کاظم بعد از اینکه در «پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها» به اثبات می‌رساند که زبان هزاره‌ها از قدیم الایام فارسی بوده است؛ اما در «فرهنگ عامیانه» با این قضیه کاملاً عوامانه برخورد می‌کند چه اینکه ایشان با کمال جو زدگی «ط ط» را معادل «ت-د» انگلیسی می‌دانند در حالیکه این دو حرف در انگلیسی با ملایمت مثل «ت-د» فارسی تلفظ می‌شود چنانکه طارق مالستانی نیز در مقابل «ط ط» توضیح می‌دهد که

چنین تلفظی در زبان انگلیسی وجود ندارد و نظر طارق مالستانی صحیح است که ایشان با این زبان آشنایی دارد.

چندی قبل (عقرب ۷۵) به منظور علت‌یابی این مسأله تصمیم گرفتم با آقای «رومن گرینگ» از نزدیک گپ بزنیم و ببینیم که انگیزه ایشان از این کارها چه بوده است. با معرفی یکی از مؤسسه‌های فرهنگی برادران کویته پاکستان به دیدار ایشان رفتم و با استقبال گرم ایشان مواجه گشتیم، به خصوص زمانی که فهمید که می‌خواهیم در مورد زبان هزاره‌ها با ایشان گپ بزنیم. حدود دو ساعت بحث کردیم در جو دوستانه. ابتدا از انگیزه ایشان در مورد انتشار موارد مذکور پرسیده شد که ایشان مکرراً اصرار می‌داشت که هدف، ایجاد ارتباط بهتر و تفهیم بیشتر است به خصوص که مخاطب اصلی کم‌سوادان و کودکان است. می‌خواهم از لهجه هزارگی (به شکل محاوره‌ای آن) پلی بسازم که بچه‌ها خوب بفهمند و از این پل عبور کرده به زبان ادب برسند. ایشان لهجه هزاره‌ها را به عنوان زبان مستقل قبول ندارد و در اینکه از دست دادن زبان فارسی برای مردم خسارت جبران‌ناپذیری است با ما هم‌نظر می‌شود. در خصوص نوشتن مطالب به شکل محاوره نیز ایشان «ارتباط» را اصل قرار داده است که در این مورد مشکلات موجود گوشزد گردید که در قدم اول هزاره‌ها زبان ساده‌ادب را خوب می‌فهمند چون همه سخنرانیها، روضه‌خوانیها، نوحه‌ها، و... همه به زبان ادب هستند و مردم می‌فهمند. شما اگر در تمام نقاط هزاره‌جات بروید و بگویید «آب بیاور» و یا از آفتاب، باران، ابر و... سخن بگویید مردم به شما نخواهند گفت نفهمیدیم.

ثانیاً هزاره‌ها نیز دارای گویشهای متفاوت هستند مثلاً هزاره‌های جاغوری به آب، آفتاب، مهتاب، کشکاب، خانه، خاتون به ترتیب او، آفتاو، مافتی، کیشکاو، خانه و خاتو می‌گویند اما هزاره‌های دایزنگی و اطراف به ترتیب او، افتیو، ماتیو، کشکیو، خنه و ختو می‌گویند اگر شما بخواهید هر کدام را انتخاب کنید با هزاره‌های سایر مناطق مشکل خواهید داشت. ظاهراً می‌پذیرد و یادداشتی برمی‌دارد.

در مورد اضافه کردن دو حرف مذکور ایشان ابتدا به وجود آوای این دو حرف در زبان محاوره هزاره‌ها استناد می‌کرد که نگارنده با اعتقاد به اینکه زبان اصلی هزاره‌ها از هزار و چند صد سال قبل - حداقل - فارسی بوده؛ این دو حرف با همان خشونت مخصوص زبان پشتو به علت استیلای مطلق پشتو زبانان و از هم پاشیدن شیرازه هویتی این مردم وارد زبان هزاره‌ها شده است. هزاره‌ها در طول حیات سیاسی خویش سه دوره را تجربه کرده است: ۱- اقتدار و عزت سیاسی ۲- اعتدال و برابری با سایر ملیتها ۳- دوران محکومیت. در این دوره و در زمان «عبدالرمان خان جلاد» دو ثلث جمعیت هزاره‌ها قتل

و فراری شدند و سرزمین‌هایی زیادی را از دست دادند. این دوره به قدری سیاه و کشنده است که هزاره‌ها باور ملی و هویت سیاسی‌شان را از دست می‌دهند؛ بطوریکه ناخودآگاه برای نابودی غرور و هویت ملی گام برمی‌داشتند. به عنوان نمونه اگر مادری می‌خواست کودکش را آرام کند می‌گفت: «ویه نکو که اوغو میه گوش توره مونتی مونه» و نیز هزاره‌ها باور کرده بودند که افغانها مردم بختاوری هستند که به عنوان تفأل بچه‌هایشان را به رسم افغانها نامگذاری می‌کردند تا زنده بماند و دولت‌دار گردد مثل اسامی میر افغان، ساریان، خانوک، سدو، زلمی و... با توجه به اینکه زبان رسمی ادارات دولتی پشتو بوده و نیز عوامل فوق، در ساحه زبان نیز این از خودبیگانگی مشهود است.

خشونت زبان پشتو و این دو حرف از سه راه وارد زبان ما گردیده است:

الف- لغات زبان پشتو با همان خشونت مخصوص خود، وارد محاوره مردم گردیده است مانند: تهول = جمع کردن، پوت = پنهان، تینگ = محکم بستن، ډبی = قوطی، پتکی = لنگی - عمامه، چوپ = خاموش - ساکت، تور = رم، انډوال = رفیق، ډبلی = دبه حلبی، ټیم = حلب روغن و تیل، ډند = آب ایستاده، ټولپکس = ساک، لنډ = کوتاه و ... گذشته از این دو حرف کلمات دیگر نیز از پشتو وارد زبان محاوره مردم گردیده است مانند: اخیل = تقریباً، وُر = فرمان حمله، سه = چه (در زبان دایزنگی)، غلغل = سرو صدا (غل در زبان پشتو به معنای دزد است. هر وقت دزد آمده افغانها غل، غل گفته سرو صدا کرده‌اند، حالا به هر سروصدایی غلغل گفته می‌شود) و ...

ب- الفاظ خارجی که وارد افغانستان شده، پشتونها «D-T» را با خشونت معادل «ت-د» تلفظ کرده‌اند که هزاره‌ها به تبع، همان الفاظ خارجی را به شکل محرف آن تلفظ می‌کنند مانند: موتر = ماشین، هوټل = هتل - مسافرخانه، ټاپر = تایر - لاستیک، ټیکس = بلیط، ټانگ = تانک، کت = کت - کورتی، انډل (هنډل) = هندل، ټیکسی = تاکسی و ... این خشونت، گاهی بر کلمات اصیل فارسی در گویش هزاره‌ها نیز تأثیر مخرب گذاشته به عنوان نمونه کلمات کندو، نکتک، دمبک، کنده، گنده، تق تق به ترتیب اینگونه تلفظ می‌شوند: کندو، نکتک، دمبک، کند، گنده، تق تق - تخ تخ.

ج- ساختار زبان: یکی دیگر از تأثیرهای زبان پشتو بر زبان هزاره‌ها در ساختار جمله‌ها است که هزاره‌ها به علت فقر فرهنگی تابلوها را معمولاً به شیوه ساختار جمله‌های زبان پشتو و اردو می‌نویسند مانند: فلانی رخت‌فروشی = رخت‌فروشی فلانی، صداقت هوټل = هوټل صداقت، احمد در ملتون = دواخانه احمد که هم کلمه «در ملتون» (در مل = دوا) پشتو است و هم ساختار آن پشتو است و ...

مهمترین دلیل که می‌تواند ثابت کند که این دو حرف بیگانه است اینست که هزاره‌ها

مردم بومی غرjestان و مرکز افغانستان بوده و حداقل هزار و چند صد سال است که هزاره‌ها به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند و هیچ متن کهن تاریخی که این دو حرف در آن آمده باشد وجود ندارد دلیل روشن که گواه بر بیگانگی این دو حرف است اینست که هزاره‌های که در هزارستان زندگی می‌کنند و هنوز الفبای «اردو» را ندیده است، این دو حرف را به شکل پشتوی آن (ت-د) خواهند نوشت. اما هزاره‌های کویته پاکستان که الفبای پشتو را ندیده است و با الفبای اردو مانوس است آن دو را به شکل اردوی آن (ت-د) خواهد نوشت. جناب حاج کاظم چنانکه به دیده آمد، در مقدمه «فرهنگ عامیانه» به تقلید از اردو تصریح می‌کند.

قابل ذکر است که در گرایش زبان هزاره‌ها - مخصوصاً هزاره‌های کویته - به سوی خشونت، زبان «اردو» نیز تأثیر گذاشته است. نود درصد تابلوهای هزاره‌های کویته اردو است توجه کنید به این نمونه از تابلوها در کویته: نیو حسینی طی سطور (مرکز جدید چای حسینی)، فلانی کلاته هاوس (رخت‌فروشی فلانی)، هزاره مدیکوز - مدیکل (دواخانه هزاره)، پراپرتی دپلر (بنگاه معاملات)، تلرز (خیاطی)، کابل میوزک سنظر (مرکز موزیک کابل) و ... با توجه به هجوم مرگ‌آور زبان انگریزی بر زبان اردو و اینکه زبان رسمی پاکستان اردو است و در مکاتیب فارسی تدریس نمی‌شود، اگر هزاره‌ها با آگاهی و به دور از جوزدگی با این مسئله مهم برخورد نکنند ممکن است در آینده زبانشان را از دست بدهند و همین اکنون فرزندان هزاره در کویته با فارسی مشکل دارند.

چنان «رومن گرینگ» برای توجیه آوردن این دو حرف به دلیل عوامانه متوسل می‌شود که در آینده «متینگ» برگزار خواهد کرد و مردم «گلی» و «رود» را جمع کرده از آنها نظرخواهی خواهد کرد که آیا این دو حرف در زبانشان هست یا نه؟ این استدلال با بیان این نکته رد شد که زبان محاوره مردم بدون پشتوانه تخصص در ادبیات قابل انحراف است و بدین جهت است که کلیه زبانهای زنده دنیا دارای رشته تخصصی در زبان است و این، برای جلوگیری از انحراف و تابود گشتن زبان است. و این کار، کار متخصصان زبان‌شناس است نه مردم کوچه و بازار. «رومن» به ناچار به کتاب «فرهنگ عامیانه» حاج کاظم متوسل گردید که حاج کاظم این دو حرف را آورده است. به ایشان گفته شد که با تمام احترام که به حاج کاظم داریم و ایشان را به عنوان یک محقق بزرگ می‌شناسیم ولی ایشان را به عنوان زبان‌شناس متخصص قبول نداریم و شاید چنین ادعایی خود ایشان هم نداشته باشد چنانکه در آخر مقدمه همان کتاب می‌گوید: «متأسفانه نتوانستیم از عهده برآیم» و این مسلم است که ایشان متوجه این نکته نبوده و اگر نه بعید بود این دو حرف را بیاورد. چنانکه محقق ارجمند، مهندس علی دادلعلی در «سبیری در هزاره‌جات» این دو

حرف را نیارده است. جناب آقای «گرینگ» شما امروز به یک کتاب غیر تخصصی استناد می‌کنید؛ فردا عده‌ای جاهل غرضدار و واخورندگان سیاسی و ایدئولوژی که با سوءاستفاده از زمینه عاطفی ملی‌گرایان انجرفی می‌خواهند «باور» های اسلامی مردم را نابود کنند، از کارهای شما به عنوان یک محقق خارجی سوءاستفاده خواهند کرد و ناشیانه و جاهلانه خود را به عنوان احیاگر زبان هزاره‌ها جامی زنند و از سوی دیگر این کار شما - که نیت خیر هم دارید - به عنوان طعنه به رخ ما کشیده خواهد شد که بله شما هزاره‌ها کسانی هستید که یک «خارجی» آمده برای شما الفبا اختراع کرده است.

آنچه در خود توجه و تأمل است اینست که لهجه هزارگی گنجینه عظیم قابلیت‌های زبانی است و ادبیات عامیانه این مردم قاموس بزرگی از باورها، داشته‌ها، تاریخ و مایه‌های فرهنگ، و ویژگی‌های اخلاقی، زیست محیطی و عنعنات ملی این مردم است که متأسفانه تاکنون بایر مانده است و محقق ارجمند نجیب مایل هروی، تحقیق، کشف و شهود این لهجه را برای دست‌یابی به بررسی درست متون کهن فارسی و حل معضلات آن ضرورت فوری عصر حاضر می‌داند. این نکته برای محققان که می‌خواهند در لهجه هزارگی تحقیق کنند و در راه انکشاف آن گام بردارند باید تذکر داده شود که در لهجه هزارگی سه دسته لغت وجود دارد:

الف - کلمه‌های اصیل فارسی که در گویش هزارگی تغییر یافته است مانند دیدگو = دیگدان، تندور = تنور، کشکاو = کشکاب، وزگشت = بازگشت، پریمو = فراوان، ورخی = برخیز، خوسته‌بزی = خواسته بازی (خواست = نامزد)، اربو یا اربان = آرمان و ... که از این دست تغییرات در گونه‌های ایرانی و تاجیکی نیز مشاهده می‌گردد. مهم آنست که لغات انجرفی به عنوان لغت مستقل و بدون ریشه‌یابی کتابت نشود.

ب - لغات مخصوص گویش هزاره‌جات یا لغات بیگانه که استخدام شده‌اند: (حاج کاظم لغات ترکی و مغولی را تحت عنوان لغات بیگانه آورده است) این بخش، خصیصه مهم زبان هزاره‌ها است که در این بخش، کلمات جاندار بار معنایی بسیار عظیم دارای پشتوانه فرهنگی، طنین و موسیقی بسیار غنی را می‌توان کشف نمود و با آگاهی و تخصص وارد ادبیات نمود به این کلمات توجه کنید: لاله جوغازی = لاله‌ای است که با برگ و گل برجسته و ساقه بلند و اغلب دارای دو یا چند گل غوزه = غنچه، گل بیری (عروس) = گل سرخ - شقایق، قوغ = زغال گذاخته، معادل آن در فارسی بدون ترکیب ممکن نیست و ترکیب نشانه ضعف زبان است. مخته = شعرهایی که زنان هزاره‌جات در رثای عزیز از دست رفته با مویه و مراسم خاصی می‌خوانند. (رک مجله شعر شماره ۱۴ ویژه‌نامه افغانستان)، میچید = پرورین، کوتل (کوه - تل) = گردنه، باتور = غیرتمند

و شجاع، بُرگود یا بُرگوج = عقاب، سبرال = بزرگتر از عقاب که بسیار بلند پرواز است و کمتر بالبال می‌زند، شینیه = محل تلاقی، محل تلاقی دو آب، اکثر جاها با این موقعیت به این اسم نامگذاری شده است، توغنی = جایی که دارای خمیدگی و دارای زاویه باشد و داخل آن رودخانه و مزارع باشد، قوبی = زمین که بین دو تپه قرار دارد، آرال = زمین نمناک، ته‌دار و مرغوب، توره = سنگر، فاش = ابرو - چشمه‌سار کوه‌ها، دُلْدُل = مرکب حضرت علی (ع) هزاره‌ها معتقد است که حضرت علی با دلدل در هزاره‌جات گذر کرده و چاپ پای دلدل در سنگها در جاهای مختلف موجود است که به عنوان زیارت‌گاه شناخته می‌شود؛ که در این مورد عشق و ارادت مردم رنگ خرافه به خود گرفته. دالو استخوان پارو مانند کتف گوساله و گوسفند و ... که هزاره‌ها اعتقاد دارند که در صورت که به دندان آلوده نگشته باشد دانیان به عنوان جام جهان‌بین می‌توانند آینده را در آن ببینند، برزنگی = عجوزه سیاه چرده و زشت ترکیب افسانه‌ای، فیته = نوار، غاور = چیره‌دست، پوجی = وجین، ناغه = جریمه، کوشه = برج ترصد، مارکه = جلسه آشتی دادن، گُرگُر دراغ = تندر، این کلمه طنین و موسیقی بسیار خوبی دارد و همان حالت رعد و برق و صدای مهیب آن را در ذهن تجسم می‌بخشد که «گُرگُر» صدای معتد و پیوسته و «دراغ» هم صدای بسیار مهیب را گویند، قیزه = لگام، گل خیرو، گل لوگور که این دو را نمیدانم در فارسی چه می‌گویند، للمی = دیم، لیلام = حراج، کوسره = کفش زرین و ...

ج- لغات فارسی کهن و رایج در هزاره‌جات:

این بخش یکی از ویژگی‌های ممتاز گویش هزارگی است که دوستان ارجمند قلم به دست سعی کنند با بهره‌گیری از این پچاشنی اصیل و سنتی زبان، به آثار و نوشته‌هایشان تذکره بومی بدهند و از جواز دگیهای مترقیانه‌مآب دوری گزینند. در اینجا به عنوان نمونه لغات کهن فارسی را که به فراموشی یا انزوا گراییده و در هزارستان اسلامی رایج است، می‌آورم:

کیته = آهن آتش‌زنه که با زدن آن به سنگ چخماق آتش روشن می‌کرده‌اند و امروز به «فندک» اطلاق می‌شود، امباغ (همباغ) = هوو - دو زن یکمرد، گیرو = طرف سایه رخ کوه (در پهلوی «گر» به معنای کوه است و نیز «غر»، غرجستان یعنی کوهستان) کاپی = یک نوع کفش چرمی که تا مچ پارا می‌پوشاند. غور = گودال - غورسنگ آسیاب، سنگی بسیار سفت و محکم که در زیر آهن تیرهٔ پرکها قرار می‌دهند از همین معنا است. پغج - پخج = پهن و پایین، بیل (بهل) = بگذار، تُنگ = نازک - پهن، چاشت = نیم‌روز، پیشین = عصر، نماز دیگر = نماز عصر، دست‌نماز = وضو، خونده (خواند - خداوند از همین ماده است) = صاحب، داش = کوره، دالو (دالان) = راهرو و سرپوشیده و سالن، دمبوره (دنبوره) = طنبور، جوړه = جفت، گپ = سخن، کیب = محکم و بهم چسبیده، مسکه = کره، روغنی که از ماست

می گیرند قبل از زرد کردن، اِثت (هشت) = گذاشت، استور (استیر - ستیر) = ضخیم، اشتر = شتر، پیزار (پا افزار) = کفش، برمه = دیلم، وسیله ای برای سوراخ کردن چوب، کلته = آدم و حیوان کم مو، شوپوش (شب پوش) = رختخواب، کاریز (گاه ریز - در قدیم وقتی می خواستند آبراهه را پیدا کنند تا با استخراج آب جدید به چشمه های دیگر آسیب نرسانند و بدانند که منبع آب یکی است یا نه، گاه میده در چشمه جدید می ریختند، اگر از چشمه دیگر، ریزه های گاه بیر و ن آمد فهمیده می شود که منبع هر دو یکی است) = قنات، آماس = ورم، کژدم - دم کجک = عقرب، مفت = مجانی، کمایی = استفاده، اِبو (همسان) = نسبت زنان دو برادر.

امیدوارم محققان متعهد در این زمینه تحقیق بیشتر نمایند و گنجینه نامکشوف زبانی این گویش شیرین را با مکاشفه آگاهانه به زیور قلم بیارایند و بدعت های مترقی مآبانۀ ویرانگر را بشکنند و محققانه از اصالت زبان و فرهنگ ملی خویش پاسداری نمایند و نگذارند که عده و اخورده سیاسی و ایدئولوژی با نقاب احیاگر هویت ملی، گوهر دین باوری و مذهب محوری را از کف مردم بر بایند که مردم متدین مابا محرومیت مطلق و ستم های ملی شکننده حفظ کرده است و به علت داشتن اندیشه بلند و آسمانی مذهب محوری همیشه مورد ظلم مضاعف قرار گرفته و درست به همین علت بارها از طرف ظلمتکده های دربارها «زندیق» شمرده شده اند و درست برای حفظ گوهر مذهب محوری بود که «حماسه شکوه مند عناف چهل دختران» به وقوع پیوست و اصولاً اندیشه و تفکر جوهره اصلی انسانیت را قوام می بخشد؛ ای برادر تو همان اندیشه ای * مابقی خود استخوان و ریشه ای.

انسانیت انسان بستگی به بعد ملکوتی روح او دارد و نه حیوانیت جسمی او. فرهنگ آسمانی اسلام افتخار به نژاد و همخونی را جاهلیت و بیچارگی می داند. آنانکه در جامعه مذهبی ما جای پاندارند با سوء استفاده از زمینه عاطفی ملی گرایی نسخه جهالت را برای دردهای جامعه به از مغان آورده است که متأسفانه این روند انحرافی با حماقت خوار جگونه زاهدان بی معرفت بسیار خطرناک گردیده است و صد متأسفانه که عده ای از جوانان احساساتی که به یک باور صحیح و استراتژی روشن مکتبی نرسیده اند در حوزه علمیه قم و ... شعار های همانانی را نشخوار می نمایند که «ایدئولوژیک» دانستن انقلاب اسلامی ما را «اشتباه بزرگ تاریخی» می پندارند و «ایدئولوژی» اسلامی را مانع وحدت اجتماعی می خوانند و حاکمیت مذهب را در جامعه به عنوان «سکتاریزم مذهبی» تبلیغ می کنند. امیدوارم با تدبیر در فرهنگ آسمانی اسلام و در پرتو مذهب محوری ارزش های اسلامی و انسانی ملاک گفتار و رفتارمان قرار گیرد.